سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 16

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ كَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْياءِ الدَّيْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ يُؤْتی الَّذی يَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ) [1]

یک مطلبی را در نظر داریم که شروع بشود و جنبههای علمی، فلسفی، عقلی و همین‌طور قسمت های آیتی و روایتی، در این مبحث باید مطرح شود، ان‌شاءالله. و این مبحث 7، 8، 10 شب طول میکشد. ابتدا و شروع از حضرت علیبنابی‌طالب7 خواهد شد و اختتامش 7، 8، 10 شب به وجود مسعود امام عصر ارواحنا له الفداه خواهدبود. مؤمنین اگر بخواهند، مطلب را دربست و بن‌بست گیرشون بیاد، باید مقیّد باشند متسلسل مطلب را بیایند بشنوند، یاد بگیرند.

شروعی که میکنم، از یک روایت شروع میکنم، ولی دلایل و براهین منطقی و عقلی فراوان داریم. ان‌شاءالله در لیالی آینده به تدریج یکی بعد از دیگری گفته خواهد شد.

یک حدیثی است که به سند صحیح معتبر از حضرت پیغمبر حضرت ابوالقاسم محمّد9 نقل شده است. این حدیث را علما و محدّثین شیعه، به حدّ توافر، نه تواتر نقل کردهاند. برادران عامی‌ما هم «هداهم الله الی الایمان» آن‌ها هم نقل فرمودهاند، حدیث متّفق علیه، بین الفریقین است. هر دو فرقه این حدیث را نقل کردهاند و نمیتوانند منکر شوند. حدیث این است، پیغمبر9 فرمودهاند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّة» [2] « مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاق» [3]

این حدیث است. هر مسلمانی که بمیرد. این منحصر به یک طائفه و یک فرقه نیست. مال ما هم تنها نیست. مال 100 سال قبل نیست. از زمان خود پیغمبر9 یعنی بعد از فوت پیغمبر9، تا دامنه قیامت تا وقتی‌که اسلام هست، هر مسلمانی که بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، این مانند کفّار

جاهلیت مرده است و مانند کفّار و منافقین است خلاصش. آن کسی‌که به این حالت بمیرد، او مسلمان واقعی پیرو پیغمبر9 به تمام معنی نیست.

مانند جاهلین است، جاهلین چه کسانی بودند؟ جاهلیت چه کسانی بودند؟ آن‌هایی که دهری بودند، آن‌هایی که طبیعی بودند، آن‌هایی که میگفتند: (ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْر) [4] ، همین حرفهایی که مادّیین فعلی میزنند، دنیا است و یک ترکیب و تجزیهای است، یک حدّ و عقلهای مادّی است، و چند صباحی هستیم و بعد هم میمیریم. روزگار ما را زنده کرده است و روزگار هم ما را از بین میبرد. یک عدّه هم بت پرستهایی بودند، که لات و عزی و هُول و منات و این‌ها را میپرستیدند.

حضرت فرمودند: هرکس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، این آدم مرگش مانند مرگ جاهلیت است. به نوع مرگ آن‌ها است، میته جاهلیه، و به نوع مرگ کفّار و مافقین است. این حدیث است.

در معنی این حدیث برادران عامی ما تحقیقاتی فرمودهاند. بعضی آن‌ها، البته به عبارات دیگر هم این حدیث نقل شده است، ولی مضمون همین است که عرض کردم. در معنی این حدیث، برادران عامی ما یک بیاناتی فرمودند. محققین آن‌ها که معنی کردهاند، گفتهاند: که مراد از این «امام زمانه»، قرآن است. هر که بمیرد و قرآن را نشناسد او مانند کفّار مرده است. این‌طور معنی کردهاند.

این معنی که فرمودهاند، غلط است. دلیل آن‌ها بر این مطلب چیست؟ دلیل آن‌ها این است که این‌ها اسم قرآن را امام گذاشتهاند. از روی چه مأخذی؟ از روی این مأخذ (وَ کُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ في إِمامٍ مُبينٍ) [5] ما هر چیزی را در امام مبین مندرج کردهایم و ذکر کردهایم.

میگویند: مراد از امام مبین، قرآن است. خیلی خوب. پس اسم قرآن، امام است. خیلی خوب. آن وقت این‌جا که گفتند: «من مات و لم یعرف امام زمانه» مراد «من مات و لم یعرف القرآن» است. الان هم همین قرآن ما را برادران عامی ما می‌گویند: «امامُ عثمان». چون عثمان این قرآن را جمع کرده است، این قرآنی که الان دست ما است، عثمان این قرآن را مرتب و منظم کرد. زیرا که بین قرّاء اختلاف قرائت شده بود و یک آخوند بازی عجیبی آن‌جا درآورده بودند، عجیب به کلّه کدوی هم می‌زدند. این یکی این قرائت را میخواند و آن یکی آن قرائت را میخواند، عجیب است اختلاف قرائات و چیزهای دیگر.

عثمان دید، بد می‌شد. فرستاد تمام قرآن‌ها را جمع کردند. قرآن‌ها را بنابر نقلی شست. بنابر نقلی سوزاند. قرآنی را نوشتن که قرآن فعلی باشد. 8 نسخه نوشتند. یکی به شام فرستادند، یکی به یمن

فرستادند، یکی بصره فرستادند، یکی به کوفه، یکی به مدینه، یکی به مکّه، 8 نسخه به 8 جا فرستادند. و گفتند: کسی حق ندارد تخطّی کند، از آن‌چه که در این‌جا نوشته شده است. و از آن تاریخ تا الان یک مویی هم تغییر نکرده است. هیچهیچ. خیلی خوب.

البته اعراب‌گذاری و نقطه‌گذاری بعد شد. چون حروف آن زمان نقطه نداشت. مثلاً شما فرض کنید، زمان پیغمبر9 مثل همین الان که این آقازاده نشسته و دارد مینویسد، به خط نستعلیق، به خط نسخ، به خط ثلث، نقطه میگذارد، اعراب میگذارد، زیر و زبر و پیش و این‌ها را می‌گذارد، خیال میکنید زمان پیغمبر9 اینطور بود؟ نخیر.

یک خط شکسته بسته مضخرفی از «حمیر» آمده بود و بعضیها آن خط حمیری را میدانستند، بعد این خط یک قدری اصلاح شد. تکمیل شد، خط کوفی شد. تازه این خط نقطه نداشت. تازه این خط، اعراب، یعنی زیر و زبر و پیش نداشت. این زیر و زبر و پیش در دوران «عبدالملک مروان» درست شد. التفات فرمودید! حالا کار به این حرفها نداریم. یک قرآنی نوشتند در زمان عثمان، 8 نسخه، گفتند: قرآن باید همین باشد. لذا اسم قرآن را گذاشتند «امام عثمان»، امام از راه آیه: (وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ أَحْصَيْناهُ في‏ إِمامٍ مُبينٍ)، عثمان، چون عثمان این را جمع کرده است و پهن کرده است. خیلی خوب.

ما در این‌ها هیچ حرفی نداریم. بسیار خوب. البته عثمان نوشت و قرآن هم از آن تاریخ به این طرف هم یک نقطهاش هم تکان نخورد و یک اعرابش هم زیر و رو نشده است، همه را قبول داریم. آیه (وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ أَحْصَيْناهُ في‏ إِمامٍ مُبينٍ) هم، مراد از امام، به حسب ظاهر که آقایان میگویند قرآن است. امّا به حسب باطن که ما روایات داریم مراد امام مبین، علی‌بن‌ابی‌طالب7 است. خوب،

حالا من با شما دارم حرف میزنم. آقایان پیغمبر9 عرب است، پیغمبر9 عجم که نیست، پیغمبر9 اوّل گوینده دنیا است، بعد از قرآن مقدّس، کلمات پیغمبر9 فصیحترین کلمات است، روشنترین گفتارها است، «انأ افصح من نطق بالضاد غیر عنی من قریش» [6] ، خود پیغمبر9 گفته است. پیغمبر9 فرمود: من فصیحترین عرب هستم، کسی که نطق به ضاد می‌کند عرب است، ما عجمها ضاد نداریم. دقّت فرمودید! عرب ضاد دارد. فرمود: من فصیحترین کسی هستم که نطق به ضاد میکند. یعنی من از همه عرب فصیحتر هستم. و راست هم میگوید. «غیر عنی من قریش». خاصّه این‌که من از قریش هستم و طایفه قریش در میان قبایل عرب، به فصاحت کلام و رشاقت بیان، معروف و مشهور بوده است. خاصّه که پیغمبر9 را در بچه‌گی به قبیله بنی‌سعد بردند. قبیله بنی

سعد فصیحترین عرب بودند. پیغبر را از همان اوّل به قبیله بنیسعد بردند و در قبیله بنیسعد نشو و نما کرد. نطق عجیبی دارد.

شما بردارید آن «خطبه غدیریهای» را که پیغمبر خوانده است، که همه نوشتند، قریب به یک جزء قرآن، نیم جزء قرآن میشود. واقعاً بعد از قرآن، اوّل کلام دنیا است. هیچ ادیبی، هیچ فصیحی، هیچ بلیغی به آن خوبی نمیتواند سخن بگوید. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوَحُّدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي أَرْكَانِه » [7] همینطور الی آخر.

گفت: پیغمبر عرب است، آن هم عرب فصیح قرشی است. آن هم در بنیسعد تربیت شده است، حالا این حرف زدن بلد نیست؟ هان! میخواست بگوید: «من مات و لم یعرف القرآن»، خیلی خلاصهتر، روشنتر، بی دغدغهتر، بی دردسرتر.

آقاجان، پسرم، سفره جلوی تو گذاشتند، هر شب باید از خوراکی چیزی بگویم تا دل شما به حال بیاید، بوقلمون را هم گذاشتند، درست! برنج دم سیاه، روغن کرمانشاه پخته شده، خوب، لقمه را بردار، عزیزم اینجا بخور. لقمه را اینطوری کردن و خوردن، این جنون است، در 2 دقیقه10 تا لقمه میتوانی بخوری، در 5 دقیقه 10 تا لقمه میتوانی بخوری. از پس گردن آوردن اینجا، هم گردن خم شده، هم دست دراز شده، هم لقمه نرسیده، نصفش میریزد، نصفش نمیریزد. این کار احمقانه است.

حرف زدن هم همینطور است. میخواهی به آن آقا بگویی: بنشین، خوب یک کلمه بگو: بفرما. حالا هی طول دادن و طول و دراز کردن و کج و کوله کردن، التفات فرمودید! آقا پاهایت را جمع کن، آقا این رکبهات را به هم بچسبان، آقا فلان کن، آخرش مقصود این است بنشین. خوب از همان اوّل بگو: بنشین.

پیغمبر9 میخواهد بگوید که: میخواهی قرآن را بشناسی؟ شناختن قرآن واجب است.

خوب از همان اوّل بگوید: «من مات و لم یعرف القرآن»، تمام شد دیگر، قرآن را که همه میفهمند دیگر، کرد و گبل و بچه و بزرگ و عرب و عجم و همه می فهمند، تو هم حرف بزن برو، چرا نمیگوید قرآن؟ میگوید: «امام زمانه»؟ از پشت گردن لقمه را میآورد، که اوّلاً.

ثانیاً بر او، خود عبارت «امام زمانه»، میگوید: این معروف به حسب زمانها فرق میکند، میگوید هرکه بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، معلوم میشود، زمانها، امامهای متعدد دارند و اهل هر زمانی باید امام زمان خودشان را بشناسند. التفات فرمودید!

از عبارت معلوم میشود که مراد قرآن نیست. قرآن، امام تمام ازمنه است. قرآن از زمانی که نزول پیدا کرده است تا روز قیامت، پیشوای معنوی همه مسلمانان جهان است. قرآن این زمان و آن زمان ندارد. پس معلوم میشود مراد از «امام زمانه» قرآن نیست.

به علاوه، اینکه میگوید: واجب است که قرآن را بشناسند، که هرکس که بمیرد و قرآن را نشناسد، این مانند کفّار مرده است. چی چی قرآن را نشناسد؟ چی چیش را؟ معانیش را؟ یا الفاظش را؟ اگر مراد معانی قرآن است، که هر که بمیرد و معنای قرآن را نداند، این کافر مرده است، باید غیر از عربهای سر و پا برهنه، هیچ کس از مسلمانان در دنیا، هیچ مسلمانی، مسلمان نمرده باشد، کافر مرده باشد. چرا؟ چون این ترکها، معنای قرآن را نمیدانند، فارسها هم نمیدانند، هندیها هم نمیدانند، توجّه فرمودید.!

نُه عشر از مسلمان‌های دنیا بیسواد هستند، سواد عربی ندارند. بلکه سواد فارسی هم ندارند. شما به بیرجند خودتان کار نداشته باشید. دو شهر است در ایران که از جنبه فرهنگ، تقدّم بر تمام شهرهای ایران، حتّی بر تهران دارند. یکی رشت است، یکی هم بیرجند است. که در این دو جا، دبستان و دبیرستان، مدارس تحصیلی از 70 سال قبل دایر شده است. آن وقت که تهران که پایتخت است، مدرسه حسابی برای محصلین نداشت، رشت و در دنباله رشت بیرجند، اوّل آنجا است، دوم اینجا. لذا 9 عشر مردم دهات گیلان باسواد هستند. اینجا هم نوعاً با سواد هستند. الحمدلله.

شما به اینجا کار نداشته باشید. یک قدم برو به بلوچ، همه هم مسلمان هستند، هیچی هم بلد نیستند. اصلاً سواد فارسی ندارند، چه برسد به عربی. یک قدم از این طرف بردار به ترکمنستان برو، همه مسلمان هستند هیچی سواد ندارند. هیچی قرآن را بلد نیستند. نه لفظش را بلدند و نه معنایش را بلدند و برو به قبایل دور افتاده، قبایلی که در سرحدات ایران هستند، نوعاً بیسواد هستند، حتّی سواد فارسی خواندن هم ندارند، تا چه برسد به عربی. پس این‌ها همه کافر هستند؟ هیچ کس نمی‌تواند این حرف را بزند.

و اگر مراد، لفظ قرآن است، آن هم همینطور است. خیلیها لفظ قرآن را هم بلد نیستند، اصلاً لفظ قرآن را نمیدانند چیست.

پدر من گفت: به یک پیرمرد 70 سالهای، از این کردهای قوچان که در مشهد پیش‌کار امام جمعه مشهد بود، به او گفتم: نماز بلدی؟ گفت: بله ما بعد از 70 سال نوکر آقای امام، ما بلد نیستیم! گفتم: خوب نمازت را بخوان، چون امام گفته برود نمازش را بخواند. گفتم: نمازت را بخوان، گفت: سر

به سر ما میگذاری ملا غلامرضا! پدر من غلامرضا اسمش بود. گفتم: نه، نمازت را بخوان یاد بگیرم، بالاخره اصرار کردیم.

گفت: ما مثل شما نمیتوانیم طول و تفسیر بدهیم. گفتم: همانطوری که میتوانی بخوان. گفت: الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین، با آن خورده ریزهایش، ولاالضالین، خورده ریزهایش! یعنی، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین، ایاک نعبد و ایاک نستعین، همه اینها خورده ریز است!

خوب، باور بفرمایید خیلیها هنوز هم در ایلیات، مخصوصاً در مرزهای دور افتاده از مرکز استانها، باقی را خورده ریزه میدانند، قرآن چه میدانند چیست.

پس اینها همه کافر هستند؟ هان؟ این مسلمانها، خواه شیعه، خواه سنی، فرق نمیکند، این گویندگان شهادتین، که ظاهر قرآن را بلد نیستند، سواد ندارند قرآن بخوانند، ظاهرش را بلد نیستند، تا چه برسد به معنایش، اینها همه کافر میمیرند؟ نخیر، هیچ، هیچ دانشمندی این حرف را نمیتواند بزند.

پس مسلم است که مراد از این «امام زمانه» قرآن نیست. یک شیء دیگری است، که او هم متعدد است. او هم زیاد است، به حسب زمانها فرق میکند، این را داشته باش، این دستتان سپرده.

حالا بیا یک حدیث دیگر از حضرت خلیفه دوم، حضرت فاروق نقل می‌کنم. روزی که پیغمبر9 از دنیا رفتند، علی‌بن‌ابی‌طالب7 مشغول به غسل پیغمبر9 شد، از یک طرف آب میریخت، از یک طرف اشک میریخت، بنا به غسل پیغمبر9 کرد. آقایان دیگر مصلحت را در این ندانستند که بیایند کمک به غسل پیغمبر9 بدهند، چه کار دارند پیغمبر9 مرده دیگر! 23 سال پیغمبر9 جان کند، 23 سال فدایی راه اینها شد، 23 سال اینها را از آن حضیض و گودال ذلّت، به اوج عزت رساند، حالا مرده است، برای غسلش حاضر نشدند.

«عبدالله بن عباس» میگوید: علی‌ابنابیطالب7، او آب میآورد، این آب میریخت، از یک طرف آب می‌ریخت و از یک طرف اشک می‌ریخت. بزرگان کجا بودند؟ بزرگان رفته بودند، در سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند، برای درست کردن خلیفه، آنجا رفته بودند، برای مسلمین رئیس درست کنند. رفته بودند برای مسلمین رئیس درست کنند.

کاسه از آش داغتر است. دایه از مادر مهربانتر است، این اصحاب از پیغمبر9 باعقل‌تر هستند و دلسوزتر برای مسلمین هستند. چرا؟ زیرا که پیغمبر9 رئیس معین نکرده است. العیاذ بالله نمیفهمیده

است! یا دلش به حال مسلمین نمیسوخته است! این‌ها، هم بهتر میفهمند و هم دلشان به حال مسلمان‌ها میسوزد. میروند رئیس برای مسلمین درست کنند. پای غسل پیغمبر9 نیامدند.

امیرالمؤمنین علی7 پیغام فرستاد پیغمبر9 مرده است، داریم غسلش میدهیم، بیایید، بیایید بر بدن پیغمبر9 نماز بخوانید. گفتند: کار مهمتر و واجبتر داریم. واجبتر چیست؟ رئیس برای مسلمانها درست کنیم که مسلمانها از هم نپاشند. فهمیدید چی گفتم! دایه از مادر مهربانتر، کاسه از آش داغ تر. خیلی خوب.

«انصار» به داد و فریاد افتاده بودند. «انصار» دیدند که مطلب جور دیگری است. گفتند: ما زحمت برای اسلام خیلی کشیدیم. راست هم میگفتند. واقع را اگر میخواهید بدانید، «انصار» در راه اسلام زحمتشان اگر بیشتر از «مهاجرین» نبود، کمتر نبود.

مهاجرین مسلمانان مکه هستند که شدائد مکه را تحمّل کردند، بعد که پیغمبر9 به مدینه تشریف آوردند ، آن‌ها هم دسته، دسته، نفر، نفر، حرکت کردند و از مکّه فرار کردند به مدینه آمدند. این‌ها را «مهاجرین» می‌گویند. هجرت کردند. خیلی خوب. البته مهاجرین در ابتدای اسلام زحمت خیلی کشیدند. از حق نمیشود گذشت. ولی «انصار» از آنها زحمت بیشتری کشیدند. نوع جنگها را «انصار» بودند. حفاظت و حمایت پیغمبر9 را «انصار» کردند. پذیرایی از «مهاجرین» را «انصار» کردند.

«مهاجرین» از مکّه پا میشدند، مدینه میآمدند. لخت بودند، چیزی ندارند، خودش حرکت کرده است، دست زن و بچهاش را گرفته است، شاید در رفته است، با ترس به مدینه آمده است، این برادران مدینه، مثل شما مسلمانان الان، این برادران مدینه، خانه خود را خالی میکردند، اثاثیه خود را، خانه خود را، کار و بار خود را، همه را تحویل میدادند، می‌گفتند: این برادر مسلمان ما است، آمدهاست. (وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ) [8] خانههایشان را به آن‌ها می‌دادند. خار و بار و آذوغشان را به آن‌ها میدادند. فرش و اثاثیه خود را به آن‌ها می‌دادند. بعضی وقتها خودشان می‌رفتند در نخلستان‌ها زندگی میکردند.

این کارهای «انصار» است. «انصار»، دو قبیله «اوس» و «خزرج» این‌ها به فکر افتادند و دیدند، مطلب از آن طوری که پیغمبر9 در «غدیر» معیّن کرده است، دارد خارج میشود. پیغمبر9 رئیس معیّن کرده است و بیرئیس نگذاشته است. امّا حالا دارد خارج میشود. گفتند: حالا که این‌طور است

پس چرا بگذاریم آن‌ها به ریاست بخورند. ما بخوریم. در سقیفه آمدند و صحبت خلیفه تراشی و پیشوا درست کردن شد.

خبر دادند به جناب فاروق که این‌ها در سقیفه جمع شده‌اند و آن‌جا میخواهند رئیس درست کنند. ایشان حرکت کردند و صدّیق را هم برداشتند و بردند و جماعتی رفتند و به آن‌جا داخل شدند.

انصار میگفتند: ریاست مسلمین با ما است. خوب گوش کنید. حضرت فاروق خلیفه دوم از جا حرکت کردند، یک جمله‌ای گفتند، انصار را عقب زدند. یک جمله‌ای ایشان گفتند: همه انصار ماستها را تو کیسه ریختند، زدند تو گاراژ، رفتند تو ؟؟؟31:30 هیچ حرف نزدند. فرمایش حضرت فاروق چی بود؟ فرمایش ایشان این بود:

فرمودند: پیغمبر9 گفته است: «الْأَئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ قُرَيْش » [9] ، خوب این عبارت را ضبط کنید.

حضرت فاروق خلیفه‌ی دوم، رضی الله عنا جمیعاً این بزرگوار از جا بلند شده و فرمودند: آهای «انصار» شما حقّی به ریاست مسلمین ندارید. نه «خزرجی» شما و نه «اوسی» شما، هیچکدام شما حقّی به ریاست ندارید.

به چه دلیل؟ فرمودند: به آن دلیل که پیغمبر9 فرمودند:«الْأَئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ قُرَيْش»، امامهای بعد از من از قریش هستند و شما قریشی نیستید. ما مکیها قریشی هستیم. ابوبکر قریشی است، عمر قریشی است، عثمان قریشی است، سعد وقاص قریشی است، عمربنعاص قریشی است، خالد ولید قریشی است، این‌ها قریشی هستند، این مکّیها.

امّا این مدنیها، اوسیها و خزرجی‌ها از قریش نیستند. گفت: پیغمبر9 فرموده است امامهای بعد از من از قریش هستند. باید از قریش باشند. شما قریشی نیستید. دُمتان را جمع کنید و دنبال کارتان بروید.

همه زدند به گاراژ. گفتند: پس ما از این محروم هستیم و مأیوس هستیم. بله شما محروم هستید. آن وقت خلیفه اوّل را جلو آوردند با او بیعت کردند. خیلی خوب کار نداریم.

کار به همین فرمایش خلیفه دوم دارم. فرمود پیغمبر9 گفته است: «الائمّة بعدی» ائمّه، جمع امام است، امامهای بعد از من، که پیشواهای مسلمانان و روسای مسلمین و زمامداران هستند، این‌ها از قریش هستند.

معلوم میشود بعد از پیغمبر امامهایی است، آنجا که گفته «من مات و لم یعرف امام زمانه»، این «الائمه» که حضرت خلیفه فرمودهاند، مؤیّد این است که امامهای زمانها زیاد است و هرکسی باید امام زمان خودش را بشناسد. درست توجّه کنردید!

اینجا یک نکته دارم. این نکته را به قول فوکولیها و بچّهها، تو پرانتز و به قول ما بین الهلالین، این را یادداشت کنید.

و آن این است:

حضرت خلیفه دوم رضیالله عنّا جمیعاً در مرض موت پیغمبر9 یک فرمایشی فرمودند. وقتی که پیغمبر9 فرمودند: بروید یک دوات و قلم بیاورید تا نوشتهای بنویسم تا گمراه نشوید، ایشان یک جملهای فرمودند: «حسبنا کتاب الله». نوشتهای دیگری نمیخواهیم. به حرف دیگری محتاج نیستیم. همین قرآن بست است. همین قرآن بست است. ما احتیاجی به گفته پیغمبر9 و نوشته پیغمبر9 نداریم. آنی که رافع و برطرف کننده احتیاج و نیازمندی ما است، قرآن است. قرآن ما را کافی است. «حسبنا کتاب الله». درست است!

من اینجا حرفی به ایشان دارم، خیلی مؤدبانه و محترمانه عرض میکنم. ای حضرت فاروق، اگر کتاب خدا کافی است، شما برای راندن انصار، چرا به کتاب خدا متمسک نشدید؟ به گفته پیغمبر9 متمسک شدید که پیغمبر گفته است: «الائمّة بعدی من قریش»، شما که گفتید: «حسبنا کتاب الله»، میخواستید یک آیه از کتاب خدا برای راندن انصار و بیرون ریختن از دستگاه خلافت و ریاست خارج کردن آنها بیاورید. چرا به کلام پیغمبر9 متمسک شدید؟

پس معلوم میشود علاوه بر کتاب، گفته پیغمبر9 هم سند است و کتاب برای همه جای ما کافی نیست. کدام امر از امر خلافت رسول خدا بالاتر است؟ کدام امر از امر زمامداری 8 میلیون مسلمان، چون پیغمبر9 که از دنیا رفتند بنابر قول مورّخ مشهور انگلیسی، بین 7 تا 8 میلیون پیغمبر9 پیرو داشت. درست توجّه فرمودید.! بین 7 تا 8 میلیون پیغمبر9 پیرو داشت. خوب!

در این قرآن، آیا آیهای بود که زمامداری مسلمانان را بعد از پیغمبر9 معیّن کرده باشد یا نه؟ اگر آیه نبود، پس «حسبنا کتاب الله» درست نیست. قرآن کافی نیست. برای یک چنین امر مهمّی، دیگر بالاتر از زمامداری 8 میلیون مسلمان چیست؟ هیچ چیز بیاهمیّت نیست. برای یک چنین امر مهمی، پیغمبر9 در قرآن آیهای را که تکلیف را معیّن کرده باشد نیاورده است. اگر آورده بود، می بایست حضرت خلیفه دوم به آن آیه توسل جسته باشد. آیه نیست. توسل جستن به گفته پیغمبر9، پس

«حسبنا کتاب الله» درست نیست. «لا حسبنا کتاب الله». ما احتیاج به گفته‌های پیغمبر9 داریم. حالا سر گفتههای پیغمبر میرویم.

خوب فهمیدیم که مسلمانان بعد از پیغمبر9 امامهایی دارند. الائمه، ائمّه جمع امام، التفات فرمودید! آقایان از اهل علم تشریف دارند، اهل ادب عربی هستند، ائمه جمع امام است، ائمه جماعات، یعنی امامهای پیشنمازها، آن «امام زمانه» که آن‌جا گفته، به فرمایش خلیفه دوم تشریح و توضیح شد، واضح شد که امامهایی بعد از پیغمبر9 است، خوب، یک قدم دیگر جلو میرویم.

جناب «مسلم نیشابوری»، «ابوداوود سجستانی» و دو سه نفر دیگر، برادران عامی ما 6 کتاب دارند. مثل 4 کتاب ما، ما 4 تا کتاب داریم. اصول کافی و فروعش، من لایحضر و تهذیب و استبصار، یکی مال شیخ صدوق و شیخ طوسی و مال محمد بن یعقوب کلینی. این 4 تا کتاب احادیثش برای ما محکم و مسند است. برادران عامی ما هم 6 تا کتاب دارند، که احادیثش در نظر آن‌ها صحیح و محکم است.

یکی «صحیح» «ابوعبدالله بخاری» است، یکی «صحیح» «مسلم» است، «مسند» «ابوداوود» است، 6 تا است. به غیر از «بخاری»، هر 5 تا دیگر این حدیثی را که نقل میکنم از پیغمبر9 به چند سند نقل کردهاند. این حدیث را شیعه در کتاب‌هایش به حد «تواتر» نقل کردهاند. برادران عامی ما به حد «توافر» نقل فرمودند. یعنی زیاد نقل کردند. این حدیث چیست؟ حدیث این است

یک شبی، عصر جمعهای بود، شب جمعهای بود، پیغمبر9 با جمعی از اصحاب حرکت کردند که بروند یک جوانی را که زنای محصنه کرده بود، او را سنگ سارش کنند. در اسلام، زنا حکم دارد. حکمش بسیار عاقلانه و عادلانه است. اگر حکم زنای اسلام اجرا شود و عرض کنم خدمت شما که، از آن طرف، حکم عقد موقت هم که به «متعه» تعبیرش میکنیم، اجرا شود، در دنیا ریشه زنا برداشته میشود. این را بدانید. متاسفانه این دو حکم جاری نمیشود.

حکم زنا چیست؟ حکم زنا این نیست که اگر یک مردی زنا کرد، بیاید پول به بنده بدهد. ملتفت باشید. اگر یک مردی زنا کرد، یاالله بیا پول به من بدهد که من بخورم، اگر زنی زنا داد، بیاید پول به بنده بدهد که من بخورم، اصلاً مسخره است.

دیدی که چه کرد اشرف خلق ؟؟؟ 42:20 برد و دیگری زد

یک زنی را به زور گرفتند و با او زنا کردهاند، حالا بایستی دیهاش را به بنده بدهند که من بخورم و چاق شوم. بعد هم ده تومان، بیست تومان، صد تومان بدهند.

حکم زنا، اگر محصَن شد یا محصنه، محصِن غلط است، یعنی مردی عیال داشت و عیالش هم در اختیارش بود و عیالش ممنوعه از نزدیکی شوهرش با او نبود و خودش را در اختیار شوهرش هم گذاشته بود، با این وضع، این شوهر رفت با اجنبه‌ای رفت زنا کرد، این زنا را زنای محصَن می گویند، یعنی مردی که حصار شده است و عیال حصار انسان است، عیال مانع انسان از ارتکاب فحشاء است. حال این مردی که زن دارد و زنش شهوات او را به طریق حلال تأمین میکند، این رفت با زن اجنبهای زنا کرد، این را زنای محصن میگویند و اگر زن نداشته باشد و یا زنش در اختیارش نباشد، زنا کند، زنای غیر محصن است. یک چنین مردی، اگر زنای غیر محصن کرد، باید درازش کنند، شلاق بزنند، به پشت ضد مافوقش یک وجب بالا بیاید. (فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَة) [10] باید این را درازش کنند در مرعی و منظر، اینجا دیگر رحم، ندارد، اینجا رحم معنی ندارد، ترحم بر پلنگ تیز دندان است. اینجا باید درازش کنند، لختش کنند، شلاقها را محکم بر پشتش بزنند، 100 تا. (فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَة) و چون شلاق خوردن از غذاهای سنگین است و نون تأکید ثقیله است، یک دفعه که خورد، مرتبه دوم دنبال زنا نمیرود.

الا و صلّی الله علی سیدنا محمد9. درود بر خاتم الانبیاء9، درود به روان این پیغمبر9، درود بر آیینی که آورده است که این آیین تا پایان دنیا، منظِّم بشر است و مؤدّب بشر است، افسار کننده و زمام زننده به دهان بشر طاغی است، و اگر زنای محصَن بود، یعنی عیال داشت و در اختیارش هم بود و رفت زنا کرد، این هیچ معدلی ندارد و صافصاف باید ببرندش به خارج شهر و مسلمین جمع شوند و این را در گودالی بیاندازند و اینقدر سنگ به او بزنند تا زیر سنگ بمیرد، رجم باید بکنند و با سنگ بکشندش، به خدا اگر دو تا زانی را اینچنین حکم اسلامی را بر او جاری کنند، دیگر غلط میکند کسی برود زنا کند.

دیگر این فواحش همه ایشان دنبال کارشان میروند و دیگر قلعههایی که برای این کار معیّن شده است، خراب و نابود خواهدشد.

و در هر جایی که حکم خدا جاری شد، رحمت الهیه نازل میشود. این را بدانید، همان‌طوری که زنا، اسباب نزول عذاب خدا میشود، اجرای حکم زنا، اسباب نزول رحمت میشود، زنم اگر زنایش محصَنه بود، باید رجمش کنند، اگر غیر محصنه بود تازیانه بزنند.

یک جوانی زنای محصن کرده بود. پیغمبر9 این را برداشته بودند خارج شهر مدینه ببرند و اجرای حکم الهی کنند. رجمش کنند. مسلمانان هم همراه پیغمبر9، دامنها پر سنگ بود که ببرند آن‌جا زیر

سنگ آن را از بین ببرند. در این راهی که میرفتند، عشیّه جمعه بود، یعنی عصر 5 شنبه بوده است. اجرای حکم خدا در شب و روز جمعه ثواب دارد.

پیغمبر9 به نفس نفیسش تشریف بردند که یکی را بکشند، امّا چه کسی؟ زانی محصَن، چه جور بکشند؟ با سنگ بزنند، نه سرش را ببرند که جلدی خلاص شود، نه به دارش بکشند که جلدی خلاص شود، نه تیر خلاص به مغزش بزنند. نه، به زیر سنگ که به شدّت بمیرد و باید این‌طور شود و این چنین عذابی است که از عذاب قیامت جبران میکند و تلافی میکند. این که اجرای حد برایش شود، دیگر خدا روز قیامت عذابش نمیکند. این را بدانید. حالا، داشتند میرفتند، این نشانه حدیث است، این نشانه را مسلم نیشابوری در صحیحش، ابوداوود در صحیحش، آن یکی دیگر در مسند خودش، هر 5 نفر این حدیث را نوشتهاند. چی؟

همان‌طوری که میرفتند. خوب این عزّت اسلام است، حکمی دارد اجرا میشود. شعار اسلام برپا میشود. پیغمبر9 همان‌طوری که میرفتند، فرمودند: «لَا يَزَالُ يکون هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيعاً ما وليهم اثْنَيْ عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْش» [11] این یک عبارت است، عبارت‌های دیگر هم دارد، مضمون همین است و یک کم و زیادهایی در بعضی مزایای مطلب دارد و الّا اصل مطلب همین است. پیغمبر9 فرمودند: چون حالا عزّت اسلام است، پیغمبر جلو، شاید 100 نفر هم دنبال سرش و این جوان را دارند می‌برند که سنگبارش کنند. این خودش یک عظمتی است در اسلام، یک شعار اسلام دارد برپا میشود. پیغمبر9 فرمودند: این دین اسلام عزیز است، منیع است، رتبهاش بالا است، مادامی‌که 12 نفر، زمامدار اسلام و مسلمین باشند، «ما وليهم اثنی عشر»، مادامی‌که 12نفر تولیت اسلام را در دست داشته باشند. زمام معنوی اسلام در دست آن‌ها باشد. مادامی‌که 12 نفر بر اسلام ولایت دارند، اسلام عزیز است. آن وقت فرمود: این 12 نفر تمامشان از قریش هستند.

امیر هم دارند. بخاری ظاهراً، به نظرم امیر نقل کرده است ولی نه به این تفسیر، دیگران به همین تفسیر نقل کردهاند. پشت این یک عبارت دیگری است. خوب یادداشت کنید، فُضلا، پشت این عبارت، یک عبارت دیگری است. پیغمبر9 فرمودند: «كُلُّهُمْ يجمع عليه الامةكُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَق» [12] ، تمام این 12 تا به هدایت عمل میکنند و به دین حق عمل می‌کنند، تمام این 12 تا، مورد اجماع امّت من هستند. یعنی فضایلشان، مناقبشان، راستی و درستیایشان، لیاقتشان، برای ولایت مسلمین، مسلم و مسجّل است، خوب!

بفرمایید ببینم این 12 تا چه کسانی هستند؟ این همان «امام زمانه» است، این همان «الائمه بعدی من قریش» است که حضرت خلیفه دوم، در روز سقیفه بنیساعده فرمودند، این همان است.

اوّل گفت: هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد. معلوم میشود امامها زیاد هستند و هر زمانی یک امام دارد. حضرت خلیفه دوم از پیغمبر9 نقل فرمودند که پیغمبر9 فرموده است: امامهای بعد از من از قریش هستند. معلوم میشود امامهایی است، این امامها جمع شدند، پیغمبر معیّن کرده است و 12 تا هستند. 12 نفر هستند که بعد از پیغمبر9 ولایت بر مسلمین دارند، متولی معنوی امور مسلمانان هستند و مادامی‌که این‌ها هستند، اسلام به وجود این‌ها عزیز است، اسلام به وجود این‌ها منیع است، اسلام به وجود این‌ها معتبر است، تمام این 12 تا هم از قریش هستند. حالا این 12 تا چه کسانی هستند؟ معین بفرمایید.

گفتم امشب فقط میخواهم از طریق حدیث صحبت کنم. من بیانات زیاد دارم. یک مقداری در اصل ولایت و خصوصیات ولایت، به عرضتان میرسانم با منطق علم. یعنی چراغ برایتان روشن شود. ولی امشب خواستم افتتاحش را از راه احادیث مسلمه بین ما و برادرانمان کرده باشم.

این احادیث را هیچ عامی نمیتواند منکر شود، هیچ. مگر زیر کتاب‌هایشان بزنند. بگویند: صحیح مسلم بیربط است، بگویند ابوداود بیربط است، آن یکی دیگر بیربط است، ابنماجه بیربط است، همه را بگویند: بیربط است. آن حرف دیگری شد، اگر بیربط است، اصلاً تو بیربطی عموجان.

یک قدم بالاتر خواهی گفت: روایات پیغمبر9 هم بیربط است، یک قدم بالاتر ممکن است بگویی: قرآن هم بیربط است. اگر بنای باطل شد و گفت: بیربط است، 6 تا کتاب صحاح ستّه بی‌ربط هستند، اگر آن‌ها هم بیربط هستند، تو بی‌ربطتر هستی. برو دنبال کارت شلغم.

کسیکه به صحاح سته بی ادبی کند، کسی که صحاح سته را با بیل بخواهد دور بریزد، ما برمیداریم او را با جارو دور می‌ریزیم. تو نه شیعه‌ای، نه سنی، نه مسلمان. مسلمان یا باید این 4 تا کتاب ما را قبول داشته باشد یا 6 تا کتاب شما را قبول داشته باشد. اگر کسی نه 4 تا کتاب ما را قبول داشت نه 6 تا کتاب شما را قبول داشت، ما او را مسلمان نمیدانیم. صحاح سته را منکر میشوی؟ دهانت را میشکنیم. دندانت را خرد میکنیم. تو میتوانی بگویی صحیح مسلم بیربط است، میتوانی بگویی صحیح ابوداود بیربط است، میخواهی بگویی مسند احمد بیربط است. به دهانت میزنیم که دهانت خون بیاید. صحاح سته است. مدرک فقاهت همه فقهاء است. مدرک فقاهت ابوحنیفه است. مدرک فقاهت مالکبنانس است. مدرک فقاهت محمدبنادریس است. تو غلط میکنی، صحاح سته را منکر

شوی. پس نمیتواند منکر شود. حالا که نمیتواند منکر شود، این روایات از پیغمبر9 در این کتابها است، برای ما تعیین بفرمایید آن امام زمانی که از قریش هستند و 12 تا هستند و دین اسلام به آن‌ها عزیز و منیع است، مادامی‌که این 12 تا هستند، دین اسلام عزیز و منیع است، این 12 تا که رفتند، در یک روایت دارد اگر این 12 تا رفتند، بعد از رفتن این‌ها، حرج و مرج است و هیچی نیست، نه دینی و نه آئینی است.

این 12تا چه کسانی هستند؟ اگرخاطرتان باشد در 5 شب پیش بود که من ریشه قرآنی این مطلب را به عرض مبارکتان رساندم و گفتم قرآن به ظاهر و باطنش موضوع ریاست مسلمین را بعد از پیغمبر معیّن کرده است، امّا به همان اسلوبی که خود قرآن دارد (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ الله الْإِسْلام) [13] (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله) [14] برای شما شرح مفصّل دادم.

این همان 12 تا هستند. همان 12 تا ماهی که سنه نبوت و سال رسالت حضرت خاتم الانبیاء ابوالقاسم محمّد9 بر محور آن‌ها میچرخد. همان 12 ماه، همان 12 تا امام هستند. همان 12 ولی هستند که دین اسلام به وجود آن‌ها عزیز و منیع است. این 12 تا را معلوم کنید؟

600 میلیون مسلمان داریم. بیایند برای ما معیّن کنید این 12 تایی که پیغمبر گفته است چه کسانی هستند؟ اگر غیر از 12 تایی که ما شیعه میگوییم، یک 12 تای دیگر مسجّل مرتب منظمی به ما تحویل دادند، ما نوکرشان هستیم و دنبال آن 12 تا میرویم. ببینید من چطور با ادب و منصفانه دارم عقیده خودمان را مستدل به روایات میکنم. میخواهم بگویم: مردم دنیا، ما شیعه اثنیعشری 12 امامی با دلیل و منطق این مذهب را قبول کردهایم. روی بخار معده قبول نکردهایم. روی هوی و هوس قبول نکردهایم. به ما پول ندادهاند که مذهب جعفری اثنیعشری را قبول کنیم. مذهب جعفری اثنیعشری را که قبول کردیم به ما ریاستی نمیدهند. مقامی‌نمیدهند. ما چون دیدیم حق است، این هم دلیل حقانیت ما. اگر این دلیل ما باطل است، شما بیایید یک دلیل روشنتری برای ما معیّن کنید ما غلام شما هستیم. ما طالب حق هستیم و دنبال حق و حقیقت میرویم. تعصّبی هم نداریم. و اگر درست است، دلتان خواست این راه را بروید و دلتان هم نخواست خودتان میدانید. دست علی7 به همراهتان.

این12 تا را معیّن کنید. تاکنون که هزار و خردهای که میگذرد، بیش از 1100 سال میگذرد، هنوز یک ملّایی نیامده است که یک 12 تایی را معیّن کند که به فرمایش «كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ دِينِ

الْحَق» [15] آن 12 تا به هدایت و دین حق عمل کرده باشند، هنوز کسی نتوانسته معیّن کند. فقط شیعه است که آن 12 تا را معیّن کرده است.

«قاضی عیار» یکی از بزرگان و علمای این‌ها است، این دامن به کمر زده است. آمده یک 12 تایی را تحویل داده و گفته است: مراد پیغمبر9 از این 12 تا این‌ها هستند. این‌ها هستند که مایه عزّت اسلام هستند، مایه مناعت اسلام هستند و این‌ها هستند که دین به وجود آن‌ها عزیز و محترم و پابرجا است. چه کسانی هستند؟ گفته 12 تایی که امّت بر آن‌ها اجماع کردهاست. قبول! برای ما معرّفی کن.

«قاضی عیار» فرموده: اوّلش حضرت خلیفه اولی، حضرت صدیق. ما می‌گوییم: قبول. دومش حضرت فاروق، ما می‌گوییم: قبول. سومش حضرت ذوالنورین، خلیفهی سوم، ما می‌گوییم: قبول. چهارمش علیبنابیطالب7، ما می‌گوییم: قبول. پنجمش خالالمؤمنین، معاویهبنابی سفیان، این هم قبول، ششمش، یزید بن معاویه، حواستان را جمع کنید. ششم، چون اجماع امّت شد، و حال آن‌که اجماع امّت هم نشد. حسینبنعلی8 با تمام شیعه علیه او بودند. شاهدش هم واقعه کربلا است. حسین‌بن‌علی8 با یزید بیعت نکرد. یاران حسینبنعلی8 با یزید بیعت نکردند. عدّهای از اهل مدینه با یزید بیعت نکردند. به همین دلیل هم، مدینه مورد هجوم قشون یزید شد. مسلمبنعقبه از دربار یزید دستور گرفت، به مدینه رفتند، آن‌قدر از مسلمان‌ها کشتند. تو حرم پیغمبر و مسجد پیغمبر خون تا ساق پا بالا آمد. 3 روز اباحه عموم کردند. تمام مورخین دنیا نوشتند. تنها ما شیعه ننوشتیم. تمام مورخین دنیا نوشتند که یزید دستور داد سه روز قشونش آزاد، از زن و مرد و مال مردم همه مال این‌ها. به سر زنان مردم ریختند. 10000 زن به حکم تواریخ، 10000 زن توسط قشون به زنا حامله شدند که نسلها عوض شد.

پس اجماع امّت بر یزید نشده بود. مدنیها بیعت نکرده بودند به این دلیل که زدند، کشتند و اباحه عموم کرده بودند. حسینبنعلی8 و بنیهاشم بیعت نکرده بودند، به دلیل واقعه عاشورا. عبدالله بن زبیر بیعت نکردهبود، به دلیل واقعه مکه، که قشون ریختند به مکّه و خانه کعبه را بمباران کردند.

پس اجماع امّت بر ایشان نبود. حالا از این هم گذشتیم. از این‌که اجماع امّت بر ایشان نبود، هیچی. شما را به وجدانتان، ای برادر مسلمان، به وجدانت، به دینت، به شرفت، به آئینت، این کسی‌که علنی شراب میخورد، این کسی‌که میگوید: ای ساقی، بیار، بده، بیار باده را بده. شاعری بوده یزید! یزید طبع شعر خوبی داشته است،

اسقنی شربه تربّی فوادی   ثم مل فاسقن ابن ؟؟؟ 1:03:20 زیاد

صاحب السر و الامانت عندی

ای ساقی ماهوش، بیا، پیاله را این‌جا بیاور، به من که دادی، یکی را هم بده به ابن زیاد، ابن زیاد صاحب امانت من است، صاحب سر من است. «قاتل الخارجی اعنی حسینا7» این‌که از دین بیرون رفته است، یعنی حسین7 را کشته است. یک جام هم به او بده.

شما را به وجدانتان، به شرفتان، شما را به ایمانتان به خدا، این، آن ولی مسلمین است که پیغمبر فرمود: به وجود او دین اسلام عزیز و منیع است؟ اسلام به وجود او عزت پیدا کرد؟ رفعت پیدا کرد؟

در مجلس سلطنتی، قمار می‌کرد. بازی شاهانه، شطرنج است و نرد است. شطرنج بازی میکند. این عز اسلام است؟ مادامی‌که این زمامدار مسلمانان است، دین اسلام عزیز و منیع است؟ سر پسر پیغمبر9 را در تشت گذاشته و چوب به او میزند و داد میزند کجا هستند جد من، باباهای من، نیاکان من، بیایند ببینند چطور از پیغمبر9 انتقام گرفتم.

آن‌ها در جنگ بدر زدند اجداد من را کشتند، من هم حالا انتقام کشیدم. حالا بچّهاش را کشتم. حالا بچّههاش را اسیر کردم، آوردم به این وضع در مجلس نشاندم.

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا   جَزِعَ الْخَزْرَجُ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ

فَأَهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً   ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَل

ای کاش محمّد9 و دیگران میآمدند، میدیدند. ای کاش اجداد من، میآمدند میدیدند که چطور چوب به دهان و لب بچه پیغمبر9 میزنم و به من می‌گفتند: که دستت شل مباد.

این لامذهب، این مایه عزّ اسلام است؟ این‌که به مذهب اینطور اهانت میکند و عقیده به پیغمبر9 ندارد، این مایه عزّ اسلام است؟ خیلی خوب. این ششم آن‌ها.

خلیفه اول و دوم و سوم و چهارم علی بن ابیطالب7 و پنجم معاویه و ششم زا گفته است یزید.

هفتم: گفته است: عبدالملک مروان، بَهبَه! و سه تا از بچّههای عبدالملک مروان. اُهاُه! 4 تا. چه کسانی؟ هشام‌بن‌عبدالملک، سلیمانبنعبدالملک، ولیدبنعبدالملک، یزیدبنولیبنعبدالملک، یکی را هم در این بین آورده است، عمر دومشان را، که البته او نسبتاً آدم خوبی است. ولید کیست؟ ولید کسی است که وقتی به خلافت رسید، قرآن را باز کرد و تفالی به قرآن زد، این آیه بالای صفحه آمد: (وَ

اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنيد) [16] معنی آیه این است که: این‌ها استفتاح کردند و هر جبّار و ستمگری، خائف و خاسر است. این خلقش تنگ شد، من را جبّار خواندید! قرآن را بردارید تو طاقچه بگذارید. قرآن را بردند تو طاقچه گذاشتند. گفت: تیر و کمان بیارید. تیرو کمان آوردند. آن‌قدر به قرآن تیر زد که قرآن را سوراخ سوراخ و تکهتکه کرد. این از احترامش به کتاب خدا. این از تعظیمش از کتاب خدا. بعد هم یک رباعی گفت:

تُهَدِّدُنِي بِجَبَّارٍ عَنِيدٍ   فَهَا أَنَا ذَاكَ جَبَّارٌ عَنِيدٌ

إِذَا مَا جِئْتَ رَبَّكَ يَوْمَ حَشْرٍ   فَقُلْ يَا رَبِّ مَزَّقَنِي الْوَلِيد

این را همه نوشته‌اند، سنی و شیعه نوشته‌اند. نه من تنها بگویم. گفت: مرا به خدای جبّار میترسانی، جبار من هستم، روز قیامت که رفتی پیش خدای خودت، به خدای خودت بگو: ولید من را سوراخ سوراخ کرد. این آدم مایه عزّ اسلام است؟

فقط عمر بن عبدالعزیز، که عمر دوم است، مردی بوده است مصلح و خیرخواه و سبّ علیبنابی طالب7 را عمربن‌عبدالعزیز برداشت. چون معاویه دستور داده بود علی7 را در پشت نمازها لعن کنند. این دستور معاویه است. 20 سال.

اگر علی7 مایه عزّ اسلام است و از آن 12 تا است، معاویه چه حق داشته که لعن علی7 را بر روی زمین منتشرکند. همهجا لعن کردند الّا سیستان. سیستانیها گفتند: محال است، سرمان را هم بکوبید علی7 را لعن نمیکنیم. باقی ممالک اسلامی همه لعن کردند. اسم علی7 را در ساق کفشها نوشتند که لگدمال شود. توجّه کردید! اگر علی7 مایه عزّ اسلام است و از آن 12 تا است، چرا خالالمؤمنین لعن علی7 را علنی کرد؟ مگر علی7 مسلمان نبود؟ علی7 داماد پیغمبر9 نبود؟ علی7 خدمت به اسلام نکرده بود؟ آیا جزای او همین بود که به این طرف و آن طرف لعنش کنند؟ انصاف بدهید، انصاف بدهید.

آیا لعن مسلمان جایز است؟ آیا لعن مؤمن جایز است؟ اگر جایز نیست، چه حق داشت خالالمؤمنین این کار را بکند؟ رحمت بر عمر بن عبدالعزیز که سبّ علی7 را او برداشت، فدک را هم گرفت و به امام باقر7 تحویل داد. دو کار بزرگ او. عمر بن عبدالعزیز را کنار بگذار. باقی دیگر.

آن‌ها این 12 نفری هستند که پیغمبر9 فرمود: اسلام به وجود آن‌ها عزیز و منیع است؟ عقل شما باور میکند؟ انصاف شما قبول میکند؟ تازه بعد این 12 نفر، دریک حدیث دارد پیغمبر9 فرمود:

وقتی این 12 تا رفتند، هرج و مرج است و دین به هم خورده است. بعد از این‌ها که دین به هم نخورده است و دین باقی هنوز باقی است.

پس این 12 تا نیستند. آن 12 تایی که پیغمبر9 فرمود: (لایزال یکون هذا الدین عزیزاً منیعاً ما ولیهم اثنی عشر کلهم یجمع علیه الامة کلهم یعمل بالهدی و دین الحق) [17] ، یعنی همین 12 تایی است که ما میگوییم، آقایان دیگر 12 تا امام دیگر ندارید و ندارید و ندارید.

خدایا به حقّ قرآن عزیز، همه مسلمانان جهان را به حق و حقیقت هدایت فرما.

قلوب و دلهای همه مسلمین را به نور هدایت روشن بفرما.

همه مسلمانان جهان را از شرور کفار و از آواز فجّار و فسّاق حفظ بفرما.

دیگر بس است.

زمان ما تمام شد. دنباله برای شبهای آینده. من از منطق علم و عقل باز طور دیگر وارد میشوم تا بفهمید اصلاً اسلام بعد پیغمبر9 چهجوری است، این را خوب بفهمید.

خدایا به حقّ امیرالمؤمنین7 همه ما را توفیق عمل به گفته‌های پیغمبر9 عطا بفرما.

حالا سه تا صلوات برای دوازده امام خودتان بفرستید.

از ازل چون سقف این کاخ زبرجد ساختند

سقف کاخ زبرجد، آسمان است

از ازل چون سقف این کاخ زبرجد ساختند　　　تاب و ایوانش بلند از نام احمد ساختند

در شبستان تجلی چهارده مصباح نور　　　از ضیاء حضرت معبود موقد ساختند

چهارده نفر، یکی پیغمبر9، یکی فاطمه زهرا3، و دوازده تا ائمه:.

در میان حب و بغض و مهر و قهر این دو هفت

دو هفت تا، چهارده تا می‌شود.

در میان حب و بغض و مهر و قهر این دو هفت　　　خلق را از عالی و دانی ؟؟؟ 1:15:40 ساختند

قرعه هر کس به مهر افتاد

مانند شما، خدا مهر علی7 و اولادش: را از دلتان زوال نیاورد.

خدا بچه‌های شما را به ولای علی7 و اولادش: بپروراند.

قرعه هر کس به مهر افتاد از صبح ازل هشت جنت را بر او وقف موبد ساختند

یک موقوفه‌ای برای شما درست شده است، درخت انگور دارد، عسل دارد، شیر دارد، هرچه دلت بخواهد دارد، (فيها ما تَشْتَهيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُن) [18] ، هر چه چشم تو خوشش بیاید، هر چه گوش تو خوشش بیاید، های آوازهای خوب دارد بهشت، ده شب بهشتی‌تان می‌کنم انشاءالله، که پیرمردها از این‌جا بپرند در بهشت.

در آن‌جا هر چه بخواهید هست، این مال کیست؟ مال آن‌هایی که مهر علی7 و اولاد علی: را دارند.

قرعه هر کس به مهر افتاد از صبح ازل هشت جنت را بر او وقف موبد ساختند

قسمت قسمت هرکس به قهر افتاد تا شام ابد

هرکس با علی7 و اولادش: دشمن بود.

قسمت هرکس به قهر افتاد تا شام ابد هفت دوزخ را بر او حبس مخلد ساختند

جلویش ایستاد، در پایتختش، در حضور نصاری، یهودی، گبر، روسای مملکت، سفرای خارجی، در یک مجلس عظیمی، خانم زینب3 از جابلند شد، ایستاد، صدا زد: «أَ مِنَ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرَكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْقُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا» [19] ، آهای لامذهب، آیا از عدالت است کنیزهای تو پشت پرده هستند، زنان آزاد تو پشت پرده هستند، آن‌ها از جلوی چشم نامحرم محفوظ هستند، اما دستور داد دختران پیغمبر9 را، با سر بی معجر، امان، خیلی‌های شما منقلب شدید، التماس دعا دارم.

هر که اشکش می‌آید ناله‌اش را مرخص کند.

جای داده‌ای، به پرده زنان ؟؟؟ 1:20:15 خرم دلی که پی ما را دریده‌ای

در این کلمه جوان‌ها بلند بنالید:

گه بر فروش حکم کنی گه به قتل ما ؟؟؟ مگر تو آل علی7 را خریده‌ای

ای وای.

یک کلمه دیگر بگویم، دعا کنم.

بی‌بی همین‌طوری که حرف می‌زد، یک وقت دید این خداشناس، با چوب خیزران، بر لب‌های برادرش حسین7 می‌زند.

به حق مولانا و سیدنا امیرالمومنین7 و بابنائه الطیبین الطاهرین المعصومین::

با حال توسل و تضرع و التجا

ده نوبت بلند:

یا الله

به حرمت پیغمبر9 همین ساعت امر فرج امام زمان7 را مقرر فرما.

ما را به دیدار و یاریش سعادتمند فرما.

دل ما را از نور معرفت خودت و ولایت اولیائت، مملو و سرشار فرما.

اولادهای ما را به نور معرفت خودت و ولایت چهارده معصوم: قلبشان را منور بفرما.

به حق محمد و آلش:، اسلام و مسلمین را تایید و تقویت فرما.

مروجین اسلام را تایید فرما.

مخربین اسلام را قلع و قمع فرما.

شر کفار و ضر اشرار، سیما یهود عنود را از سر مسلمان‌ها دور بدار.

شرشان را به خودشان برسان.

گرفتاری‌های ما را بر طرف فرما.

مشکلات ما را آسان گردان.

بیماران ما شفای خیر بده.

گناهان ما را بیامرز.

گذشتگان ما را رحمت فرما.

پیشوایان دینی ما، علمای اعلام، خطبای عظام، مدرسین والا مقام، پیرمردهایی که ما را به ولای اهل‌البیت: دلالت کردند، هر آن‌که از آن‌ها مرده است با ائمه: محشور گردان.

هر آن‌که زنده است در پناه امام زمان7 از جمیع آفات محفوظ بدار.

آقایان محترمین، بانوان مخدرات، هر حاجت شرعی دیگر دارند، برآور.

خدمات را به شایستگی قبول درگاه فرما.

هر کس به آل محمد: خدمت می‌کند، خدمت قدمی، قلمی، مالی، بدنی، زبانی، فکری، به حق محمد و آل محمد: به او اجز جزیل، پاداش جمیل، در دنیا و آخرت عطا بفرما.

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.

[1] . رعد: 7

[2] کمال الدین : ج2 ص 409

[3] کافی : ج1 ص 183

[4] جاثیه : 24

[5] یس : 12

[6]

[7] بحارالانوار : ج 37 ص 204

[8] حشر : 9

[9] بحارالانوار : ج 36 ص 282 – عبارت : الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْش

[10] نور : 2

[11] وَ فِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ أَيْضاً عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَعِي أَبِي يَقُولُ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيعاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ - بحارالأنوار ج 36 ص 362

[12]

[13] آل عمران : 19

[14] توبه : 36

[15] خصال : ج 2 ص 474

[16] ابراهیم : 15

[17]

[18] زخرف : 71

[19] بحارالانوار : ج 45 ص 133